



افتخار من و رنج تو

در جواب مزخرفات یک قاتل و شکنجه گر

هرکسی که عبدالصمد ازهر، قواره مشهور دربین قاتلان و شکنجه گران وطن ما یاد کند ، می گویند که قاتل میوندوال را می گویی ، این قاتل گفتن نامبرده را مردم از دل خود نساخته اند . شخصیت های محترم ، دانشمندان ونویسنده های که موضوع شهید میوند وال راتعقیب کرده ویا ازاشخاص مطلع شنیده اند ، به قاتل بودن این شخص نظر داده اند .مگر این قاتل، عجب آدم چشم سفید و چشم پاره می باشد.این چشم پاره گی عبدالصمد ازهر را درین چند ماه به دفعات خوانده و شنیدیم . کسانی که ماهیت او را می شناسند می گویند، هرکسی بگوید ویا گفته باشد که قتل و شکنجه ازطرف هیئت تحقیق (بخوانید شکنجه گران) اجرا شده است ، " ازهر" او را توهین کرده می گوید : گپش صحیح نیست .بعد چند فحش جانانه نثارش می کند وشروع می نماید به خود ستایی .

شخصیت های محترمی مثل داکتر محمد نادر عمر ، مرحوم عبدالقادر قاضی ، مرحوم داکتر غلام مصطفی رسولی و غیره را باکلماتی یاد می کند که گرچه از چنین جنسی بدور از انتظارنیست ، مگر وی باید اول دهن خود را بشوید وبعد نام آنها را بگیرد .

فحاشی های " ازهر" ترسش را برملا می کند . همین که عبدالحمید محتاط یک نیمه شهادت از شکنجه هارا دروزارت داخله می دهد، بالای او حمله می کند و می گوید : « آقای محتاط متاسفانه از چهره هیبتناک کسانی نام می برد که هیچ کدام شان درقید حیات نیستند تا از خود دفاع کنند . « مقصدش « دفاعی » است که تا حال خودش کرده است .

شخصیت هایی که شکنجه شده اند و پس از ازرهایی از محبس جنایتکاران درکمال آزادی بدون شکنجه ، بدون ضرورت به بهتان و تهمت ، گفتند که شکنجه شدیم ، کودتا نمی کردیم و از چیزی به نام کودتا خبر نداشتیم اما به ما فشار می آوردند که بگوییم که کودتا می کردیم . شخصیت های که شکنجه شدند و اعدام شدند ، کسی هم قبول ندارد که کودتا می کردند ، اگرچه امروز درقید حیات نیستند مگر چرا عبدالصمد از هر اظهارات آنها را قبول ندارد ؟

محترم آقای زلال در امریکا تشریف دارد . گپ اورا قبول داری ؟

رفیق صمد ازهر با چشم پاره گی می خواهد که « محتاط » برایش فرمایشی بنویسد . محتاطی که از سردار محمد داود عقده دارد و از پرچمی ها شکایت نمی کند . از هر همان نصف گپ اورا که از وزارت داخله می گوید ، قبول ندارد . با لجبازی فحش می دهد و می نویسد که همه چیز را بالای قدیرخان نورستانی بیندازد . بگوید که فیض محمد پرچمی و مشهور به قصاب بی خبر بود .

عبدالصمد از هر درقطارکردن جملات و صفحات خسته کننده "وشیرغلط " زدنگ های خود اصل موضوع را پنهان می کند . اصل گپ این است که کودتای درکار نبود . پرچمی ها یک دست زدن مخالفین را دروقت داود خان شروع کرده بودند . داود خان از این که حسن شرق دربانند پرچم جلب شده بعدتر خبر می شود . ولی پرچمی ها از راه حسن شرق اورا بازی داده و ده ها شخصیت را حبس و یک تعداد را اعدام کردند . از شروع اتهام تا وقت تیر باران افراد بی گناه ، تمام کار شکنجه ، محکمه و اعدام هم در دست وطن فروشان پرچمی و چند نفر غیرحزبی بود . عبدالصمد از هر می خواهد موضوعی را از چشم مردم پنهان سازد که مثل آفتاب از طرف همه دیده شده است .

چشم پاره گی عبدالصمد از هر به خاطر پت و پنهان کردن دست های پرخونش علت دارد . می ترسد که بحیث قاتل محکمه می شود . آقا ! محکمه شوی یا نشوی ، مردم شریف و غیور ما دانسته اند که شما قاتلان و جنایتکاران بودید . و حالا قتل های زمان ریاست جمهوری سردارمحمد داودخان و دوره راکه زیر بیرق روسها مردم را کشتید ، قبول نمی کنید . این لجبازی و مزخرف گویی تان سبب شده که وطنداران محترم ما می گویند که حیف تلف کردن وقت در صحبت با قواره های معلوم الحالی مثل " از هر " .

این طور است که عبدالصمد از هر فحاش ، چشم پاره گی دیگری هم دارد . کل آدم کشی و رفتار غیر انسانی دوران پرچمی هارامنکر می شود و یا آنرا به گردن حفیظ الله امین می اندازد . آدم لوده نمی فهمد که امین پس از ششم جدی 1358 خورشیدی ریاست نداشت . کارمل صاحب یا بهتر گفته شود « شاه شجاع روسی » بجایش شانده شده بود . محبس پلچرخ ، تلاشی خانه ها ، بردن جوانان به جنگ ، خدمت زیربیرق روسها ، آواره

ساختن ملیونها هموطن ، از کارنامه های سیاه حزبی است که عبدالصمد و " ازهر " های دیگر عضو ش بودند . مقصدمن بیچاره های نبوده و نیست که به زور ازهر ها به حزب جلب و برده می شدند . رفیق عبدالصمد همان کاری که امین کرد و شما نکردید کدام است ؟ غیر از آوردن قوای سرخ شوروی سابق و سپردن همه چیز تان به دست عساکر و جنرالها و مشاورین آنها .

عبدالصمد عوض شرم و سکوت ، فحش می دهد که « قاتل و شکنجه گر » گفتن من درباره " ازهر " ها مستهجن است . من این صفت های شمارا کشف نه کرده و نساخته ام . مگر قتل و شکنجه نکرده اید ؟ یک دنیا کتاب و مقاله در باره جنایات باند خلق و پرچم نوشته شده است . همین طور درباره عضویت تا در کی جی بی .

بلی من از مرحوم داکتر غلام مصطفی رسولی خواهش کرده بودم که درباره میوند وال شهید بنویسد . زیرا جناب رسولی هم یک شخصیت ملی بود و هم نزدیکی با شهید میوندوال داشت . ژورنالیست و نویسنده هم بود . این کار خلاف ارزش های حقوقی و اخلاقی نیست . مشکل تو این است ارزش های حقوقی و اخلاقی را به حیث یک شکنجه گر اصلاح ناشده و لجاز می بینی . وقتی خلاف ارزشهای اخلاقیست که یک آدم بی خبر ، ساده و آله دست شدن را پیدا کرده و برایش دیکته کنند که این طور بنویس .

" ازهر " در قطار کردن حملات شخصی و مزخرف گویی ، می گوید که من خودرا ژورنالیست گفته ام . روی دروغ گوی سیاه . من به خانواده تعلق دارم که به خاطر مجاهدت های مشروطه خواهی تعداد زیاد آنها به شمول پدر و کاکاهایم محبوس شدند ، پیدا کردن نان و مشکلات اقتصادی که دامنگیر ما بود به من موقع نداد که به تحصیلات بالا دست پیداکنم اما بیشتر از هفده سال در رادیو افغانستان وقت و بشتتر از بیست سال در دنیای مهاجرت به کار های مطبوعاتی سروکار داشته و دارم . اما چه کنیم تحصیل کرده و ژورنالیست های راکه با داشتن تحصیلات عالی خادیسست شدند ، آدمکش شدند . افتخار دارم که نزدیکان ما هم به مشروطه خواهی به مخالفت و ضدیت با تجاوزگران (نه مانند تو و نزدیکانت) نام دارند .

عبدالصمد می گوید که من به نشرات تلویزیون رنگین و برنامه ای که برای شهید محمد هاشم میوندوال داشتم ، افتخار می کنم . من راستی هم افتخار می کنم . با اتکا به خداوند عالمیان ، با گفتن حقایق ، با رنجش جنایتکاران و آتشین کردن غضب های شان ، بدون کدام وابسته گی به باند خلق و پرچم ، احزاب و گروه های سیاسی ، تنظیم های جهادی سابق و بدون اینکه یک تنگه و قرانی از کدام منبع گرفته باشم ، بدون این که زیرسایه بر چه قوای خارجی به تبلیغ علیه مردم کاری نموده باشم ، فعالیت داشتم . و هزار بار شکر خداوند متعال را دارم که در جنایات علیه وطن و مردم سهم نگرفته ام .

فرق اینجانب محمد حیدر اختر و عبدالصمد از هر همین اندازه است .
من افتخار می کنم و تو رنج میبری . رنج مشهور بودن به قاتل و شکنجه گر .